

نوع مقاله: پژوهشی


پروتستانتیزم و ایجاد بحران در مرجعیت دینی

سیداحمد طباطبایی ستوده / دانش‌پژوه دکتری ادیان و عرفان مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی

sats@chmail.ir  orcid.org/0000-0002-5137-4411

AmirKhavas@yahoo.com

امیر خواص / دانشیار گروه ادیان مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی

 <https://creativecommons.org/licenses/by-nc/4.0>

دریافت: ۱۴۰۱/۰۲/۰۸ - پذیرش: ۱۴۰۱/۰۶/۰۵

چکیده

یکی از ویژگی‌های اصلی نهضت پروتستان که در عملکرد رهبران آن، به‌ویژه مارتین لوتر نیز کاملاً ظهور و بروز دارد، مخالفت و تقابل با مرجعیت دینی در کلیسای کاتولیک و در رأس آن پاپ است. «نهضت اصلاح دینی»، نه با شخص پاپ یا نهادی خاص، بلکه با اصل مرجعیت پاپ و حاکمیت کلیسا ضدیت داشت. اصلاح‌طلبان پس از آنکه با تأکید بر شعارهایی مانند «فقط کتاب مقدس»، حجیت و مرجعیت مقامات و نهادهای کلیسایی را به چالش کشیدند، کوشیدند کتاب مقدس را «یگانه مرجع حقیقی دین» معرفی کنند؛ اما به علت آنکه برداشت‌های مختلف از کتاب مقدس همواره امکان‌پذیر است، این تغییر مرجعیت در عمل، مشکلات مهم‌تری را به وجود آورد که از آن به «بحران مرجعیت» یاد می‌کنیم. در واقع رهبران پروتستان به قصد اصلاح مرجعیت موجود، اصل بنای مرجعیت دینی را تخریب کردند و چنان هرج و مرجی به وجود آوردند که دیگر تلاش‌های خودشان هم برای بازسازی این بنا بی‌فایده بود و هرگز نتوانستند این آب رفته را به جوی بازگردانند. چون خطر تأثیر پروتستانتیزم در جامعه اسلامی، به‌ویژه میان روشنفکران مسلمان همواره وجود داشته است، این مقاله با روشی توصیفی - تحلیلی به بررسی علل و عوامل، فرایند شکل‌گیری و پیامدهای این مسئله پرداخته است.

کلیدواژه‌ها: پروتستان، مرجعیت دینی، نهضت اصلاح دینی، پروتستانتیزم اسلامی.

شکل‌گیری مرجعیت دینی در آیین مسیحیت موضوع پیچیده‌ای است که همواره محل نزاع بوده و اختلافات پیرامون آن تا به امروز - دست کم - دو گسست عمیق را در این آیین بزرگ به وجود آورده است. شکل‌گیری کلیسای ارتدوکس و سپس کلیسای پروتستان و جدایی آنها از کلیسای کاتولیک را می‌توان مهم‌ترین پیامد این اختلاف به‌شمار آورد.

بی‌تردید یکی از مهم‌ترین عوامل ظهور و بروز این اختلافات بنای سستی است که مرجعیت در کلیسای کاتولیک بر آن استوار است. از ابهامات و پیچیدگی‌های موجود در مرجعیت پطرس، پولس، آباء کلیسا و حتی حجیت و مرجعیت کتاب مقدس که بگذریم، مرجعیت دینی و سیاسی پاپ و سلسله‌مراتب کلیسای کاتولیک، قطعاً به‌راحتی قابل اثبات نیست. حتی برخی از نویسندگان کاتولیک هم معتقدند: نمی‌توان اثبات کرد اسقف‌ها جانشینان بلافصل و انحصاری رسولان هستند، و به لحاظ تاریخی ممکن نیست بتوانیم در مسیحیت اولیه یک زنجیره متصل از آیین «دست‌گذاری»، از رسولان تا اسقف‌های امروزی بیابیم (کونگ، ۱۳۸۴، ص ۶۷).

درواقع، تمام استدلال مدافعان مرجعیت دینی پاپ و سلسله‌مراتب کلیسایی برای اثبات این مسئله، بر «نص پطرس» تکیه داشته و تمام استدلال آنان برای اثبات مرجعیت سیاسی پاپ نیز بر پایه سندی استوار است که از آن به «عطیه کنستانتین» (ر.ک: کونگ، ۱۳۸۴، ص ۱۱۲-۱۱۳) یاد می‌شود. اما از یک‌سو، نص پطرس در دلالت، ابهام دارد و اتصال سلسله‌مراتب کلیسایی به آن نیز محل اشکال است و از سوی دیگر، سند «عطیه کنستانتین» هم در قرن پانزدهم با تلاش محققان انسان‌گرای (اومانیزست) عصر نوزایی (رنسانس) از اعتبار ساقط گردید.

علاوه بر این اشکالات تاریخی، عملکرد کلیسای کاتولیک طی قرون میانه نیز بستری فراهم آورد تا رهبران نهضت اصلاح دینی، قیامی تمام‌عیار علیه مرجعیت دینی موجود به راه انداخته، خیل عظیمی از مردم، شاهزادگان، حاکمان محلی و حتی برخی از کشیشان و روحانیان کاتولیک را در این قیام همراه خود سازند. این قیام اگرچه معادلات قدرت در حاکمیت دینی و سیاسی را بکلی تغییر داد و شکست سنگینی را متوجه کلیسای کاتولیک نمود، اما پیامد غیرقابل‌جبرانی را هم برای کلیسای پروتستان به وجود آورد که «بحران مرجعیت» تا حدی می‌تواند به عمق آن اشاره کند.

نکته مهم دیگر که البته به‌طور غیرمستقیم از اهداف این مقاله به‌شمار می‌آید، این است که پروتستان‌تیزم فارغ از نتایج خوب یا بدی که در مسیحیت به وجود آورد، بر جوامع اسلامی، به‌ویژه بر کشور عزیزمان ایران نیز بی‌تأثیر نبوده است. هرچند استحکام آموزه‌های اسلام و تفاوت‌های بنیادینی که میان سازمان روحانیت شیعه و نهاد کلیسای کاتولیک وجود دارد مانع از آن است که چنین تقابلی در نظام تشیع و مرجعیت دینی حاکم بر آن به وجود آید، اما موضوعات و نکات مشابهی که هنگام مطالعه و بررسی فرایند شکل‌گیری پروتستان‌تیزم به ذهن خواننده شیعی

متبادر می‌شود، و نیز تشابهاتی که در افکار، گفتار و عملکرد رهبران نهضت اصلاح دینی و برخی از روشنفکران ایران اسلامی مشاهده می‌شود، اهمیت شناخت پروتستانتیسم را بیشتر می‌کند.

بنابراین، بررسی پروتستانتیسم و نقشی که در مرجعیت‌زدایی از دین در مسیحیت داشته است، فارغ از اینکه مسئله‌ای صرفاً ادیانی محسوب شود، می‌تواند به اصلاح اشکالات مشابه و انحرافات که ممکن است در حاشیه نظام اعتقادی و شعائر دینی تشیع، و یا در نهاد مرجعیت و سازمان روحانیت شیعه به وجود آمده باشد نیز کمک شایانی نماید.

۱. بستر شکل‌گیری اعتراض علیه مرجعیت پاپ و تقابل با حاکمیت کلیسای کاتولیک

فرایند شکل‌گیری «نهضت اصلاح دینی» بسیار پیچیده بوده و عوامل متعددی را می‌توان در ایجاد آن مؤثر دانست. اما بی‌تردید، یکی از مهم‌ترین عوامل آن، سوء عملکرد کلیسای کاتولیک در قرون میانه و نفوذ فساد در دستگاه پاپی و سلسله‌مراتب کلیسایی است. گزارش‌هایی که مورخان از نفوذ فساد در نهاد کلیسا و وضعیت اسفبار کشیشان در قرون میانه ثبت کرده‌اند، تصویر نامطلوبی را در ذهن خواننده ترسیم می‌کند. ناآگاهی از مفاهیم اصیل مسیحی و شانه خالی کردن از وظایف روحانی و آلوده شدن به امور دنیوی و فساد اخلاقی، از جمله ویژگی‌های اصلی کشیشان در این دوره ذکر شده است (کونگ، ۱۹۹۵، ص ۱۲۹).

کسانی که به دیدار مناطق اسقف‌نشین رفته بودند، معمولاً از بی‌سوادی کشیشان و یا اشتباهات فاحش و مداوم آنان در انجام نیایش‌ها سخن گفته‌اند (آدلر، ۱۳۸۴، ج ۱، ص ۳۶۴؛ لوکاس، ۱۳۸۲، ج ۲، ص ۸۳۵؛ مک‌گراث، ۱۳۸۷، ص ۹۳). ظاهراً در آن دوره برای یک کشیش همین کافی بوده است که از عهده خواندن کتاب دعاها و کتاب راهنمای فرایض و اجرای شعائر دینی برآید (مک‌گراث، ۱۳۸۷، ص ۹۴).

۱-۱. فساد مالی

در قرون میانه متأخر، مقام پاپی به نحو روزافزونی رهبری دینی و اخلاقی خود را از دست داده و در مقابل، به نخستین و بزرگ‌ترین قدرت مالی اروپا تبدیل شده بود (کونگ، ۱۳۸۴، ص ۱۷۱). تاریخ‌نویسان کاتولیک در گزارش‌های خود، یک سوم دارایی آلمان و یک پنجم دارایی فرانسه را متعلق به کلیسا دانسته‌اند (دورانت، ۱۳۷۱، ج ۶، ص ۲۰؛ بایر ناس، ۱۳۹۸، ص ۶۵۱). اگرچه ممکن است این آمارها دقیق نبوده و همراه با اغراق باشد، اما قطعاً نشانگر ثروت هنگفت کلیساست. این ثروت سرشار، در کنار قدرت سیاسی بلامنازعی که کلیسا طی قرون متمادی از آن بهره می‌برد، انگیزه مناسبی برای افراد بسیاری بود تا درصدد تصاحب مقامات کلیسایی برآیند.

به همین دلیل، در مقاطعی از تاریخ کلیسا اعطای مناصب عالی کلیسایی بیشتر بر پایه روابط خانوادگی یا موقعیت‌های سیاسی یا مالی داوطلبان آن مناصب استوار بود، نه شایستگی اخلاقی آنان. انتخاب کاردینال‌ها به

ندرت براساس دین‌داری و پرهیزگاری‌شان بود و آنها بیشتر به لحاظ ثروت یا وابستگی‌شان به یک مقام سیاسی، یا داشتن قدرت مدیریت به این مقام می‌رسیدند (کونگ، ۱۳۸۴، ص ۱۸۱-۱۸۲).

برای مثال، پاپ/الکساندر ششم یکی از اعضای خانواده بورگیا - که به سبب مهمانی‌های شام مرگبارش مشهور است - با داشتن چند معشوقه و هفت فرزند، به مقام پاپی رسید؛ زیرا توانست با کنار زدن افرادی که رقابت نزدیکی با او داشتند، این مقام را بخرد (مک‌گراث، ۱۹۹۸، ص ۲-۳).

مراسم‌های مجلل روز به روز با مقام پاپی و با کارکردهای گوناگون کلیسایی که حاکی از ثروت بود، پیوند بیشتری می‌خورد. با بودجه سلطنتی و مالیات عشریه مردم، آیین عبادی با شکوه برگزار می‌شد. فنجان‌ها و بشقاب‌هایی که در مراسم عبادی از آنها استفاده می‌شد از طلای خالص بود. لباس رسمی کلیسا از ابریشم کمیاب بود و با مروراید و نخ‌های طلایی گلدوزی شده بود. موزیک به طرز مخصوصی برای مراسم کلیسا نواخته می‌شد و همخوانان کاملاً مجربی آن را اجرا می‌کردند. این امور در مجموع جلوه باشکوهی را به تصویر کشیده بود که بیشتر رهبران کلیسا خواهان آن بودند (جوویور، ۱۳۸۱، ص ۱۵۱).

از سوی دیگر، آمرزشنامه فروشی در سراسر کلیسا و کسب درآمد هنگفت از طریق آن، چنان وضعیت شرم‌آوری پیدا کرده بود که بیشتر مورخان و نویسندگان مسیحی آن را نقطه آغاز و بهانه اصلی شکل‌گیری نهضت پروتستان و اعتراض علیه مرجعیت کلیسای کاتولیک می‌دانند (ویلسون، ۱۳۹۷، ص ۷۷؛ دورانت، ۱۳۷۱، ج ۶ ص ۲۶؛ فاسدیک، ۱۳۸۳، ص ۵۶؛ جوویور، ۱۳۸۱، ص ۱۷۸).

تامس گسکوین (Thomas Gascoigne)، رئیس دانشگاه «آکسفورد»، قریب سال ۱۴۵۰ این وضعیت را چنین بازگو نموده است:

امروز گنهکاران می‌گویند: «من پروایی ندارم که در برابر خداوند چقدر گناه و کار زشت می‌کنم؛ زیرا با اعتراف و طلب آموزش در نزد کشیش و خریدن آمرزشنامه پاپ، از تمام معاصی و کفاره‌ها برائت حاصل می‌کنم. من آمرزشنامه پاپ را به چهار یا شش پنس خریدم، یا در بازی تنیس با توزیع‌کننده آن، به عوض داو و شرط، برده‌ام». آمرزشنامه‌فروشان در سراسر کشور پراکنده‌اند و آمرزشنامه‌ها را گاهی به دو پنس، گاهی به دو سه جرعه شراب یا آبجو، و حتی گاهی به جای مزد فاحشه‌ای یا در ازای معاشقه با او می‌فروشند (تاکنم، ۱۳۷۵، ص ۶۸؛ دورانت، ۱۳۷۱، ج ۶، ص ۲۷).

۱-۲. فساد اخلاقی

گزارش‌هایی که در تاریخ نوزایی ثبت شده است نشان می‌دهد قبح فساد اخلاقی در کلیسا چنان از بین رفته بود که کشیشان به راحتی مرتکب هرگونه خطایی می‌شدند و در آن منافاتی با موقعیت دینی خود نمی‌دیدند. به تعبیر یکی از مورخان، آنان دروغ می‌گویند، می‌فریبند، به دزدی دست می‌یازند، زنا می‌کنند و هنگامی که وسیله دیگری برای ارضای هوس‌های خود نمی‌یابند، به صورت قدیسان ظاهر می‌شوند (بوکهارت، ۱۳۷۶، ص ۴۱۶-۴۱۹).

پاپ/ اینوست هشتم که با فتوای خویش انگیزه نیرومندی برای ساحره‌ها ایجاد کرد، خودش فرزندان نامشروعی داشت که علناً شناخته شده بودند و مراسم ازدواج آنها را با شکوه و عظمت در واتیکان برگزار کرد (کونگ، ۱۳۸۴، ص ۱۸۱). کار به جایی رسید که یکی از متألّهان مسیحی به نام کولت (۱۵۱۹-۱۴۶۷) در واکنش به فساد اخلاقی کلیسا فریاد برآورد:

وای از دست کشیشان ناپاک و درمانده‌ای که در روزگار ما با وجود منفور خویش، جهان را انباشته‌اند! اینان از اینکه از آغوش ناپاک زنان روسی به پرستشگاه کلیسا، به محراب مسیح، و به درگاه آفریدگار روی آورند هراسی ندارند (دورانت، ۱۳۷۱، ج ۶، ص ۶۲۵).

یکی از مهم‌ترین مصادیق فساد اخلاقی و تزییق حقوق انسانی در کلیسای کاتولیک، مسئله تفتیش عقاید، مجازات و شکنجه مخالفان است. دستگاه جست‌وجو و کشف بی‌دینان که به «اداره تفتیش عقاید» معروف شده بود، در سال ۱۲۳۳م، به‌دست پاپ گرگوری نهم ایجاد شد و در سال ۱۲۵۲م با فرمان پاپ/ اینوست چهارم که دستگاه تعقیب و شکنجه را جزء لاینفک سازمان اجتماعی هر شهر و کشوری می‌دانست، کاملاً مستقر گردید و جاسوسی و خبرچینی در زمره وظایف عمده مذهبی درآمد (بری، ۱۳۲۹، ص ۳۵). مجازات‌های سنگینی که برای محکومان این دادگاه‌ها گزارش شده بسیار تکان‌دهنده است.

برای مثال، در سرزمین اسپانیا در فاصله ۳۳۹ سال، قریب ۳۴۶۵۸ تن را زنده به حکم دادگاه تفتیش سوزاندند؛ ۲۸۸،۲۱۴ تن محکوم به اعمال شاقه و کار اجباری و زندان همیشگی شدند؛ و بیش از ۲۰۰،۰۰۰ تن لباس مخصوصی به نام «سان بنیتو» پوشیدند و تا پایان عمر خود، از همه حقوق بشری و انسانی محروم گشتند (فرال، ۱۳۶۲، ص ۵۳۰).

فضای بسته و آلوده‌ای که تنها به گوشه‌هایی از آن اشاره شد، نه‌تنها نیاز به اصلاحات اساسی را فریاد می‌زد، بلکه شکل‌گیری اعتراضاتی شدید و حتی آغاز قیامی بزرگ را زرمزه می‌نمود. به همین دلیل، چنانچه این وضعیت اسفبار را علت وقوع نهضت پروتستان هم ندانیم، باید بپذیریم که این حجم از انحرافات و مفاسد در فرایند پروتستان‌تیزم، حکم «کاتالیزور» (یعنی عامل سرعت‌بخش) داشته و البته اگر در هر نهاد دینی دیگری هم وجود داشته باشد همین اثر را خواهد داشت.

۲. بررسی اندیشه‌های بنیادین پروتستان و تقابل آن با مرجعیت پاپ و کلیسای کاتولیک

مهم‌ترین شاخصه‌ای که برای قضاوت درباره نهضت پروتستان می‌توان به آن استناد نمود، شعارها و اندیشه‌های بنیادینی است که توسط رهبران اصلی این جریان، یعنی *مارتین لوتر* (Martin Luther)، *اورلیش زوینگلی* (Zwingli Huldrych) و *جان کالون* (Jean Calvin) مطرح شده است. از این‌رو، در این بخش از مقاله، ضمن تحلیل برخی از مهم‌ترین این شعارها و اندیشه‌ها، کیفیت تأثیر آن در ضدیت با مرجعیت دینی تحلیل و بررسی خواهد شد.

به‌جرت می‌توان گفت: تمام تقابلی که میان نهضت اصلاح دینی و کلیسای کاتولیک به وجود آمد و تمام حملاتی که به مرجعیت پاپ و حجیت نهاد کلیسا صورت گرفت، ریشه در تأکید شدید اصلاح‌طلبان بر شعار «فقط کتاب مقدس» داشت. این شعار و اندیشه نهفته در آن به قدری در شناخت کلیسای پروتستان اهمیت دارد که ویلیام چیلینگ‌ورث (William Chillingworth)، نویسنده انگلیسی و پروتستان قرن هفدهم، در کلمات معروف خود می‌نویسد: «معتقدم که فقط کتاب مقدس آیین پروتستان است» (مک‌گراث، ۱۳۸۷، ص ۳۰۲).

از سوی دیگر، چون کلیسای کاتولیک به مرور زمان، در عرصه‌های گوناگون اعتقادی و عبادی توسعه یافته و بسیاری از آموزه‌ها، شعائر دینی و آیین‌های مقدس در قالب سنت گسترده مسیحیت کاتولیک شکل گرفته است، طبیعتاً در کتاب مقدس نمی‌توان، حتی اشاره‌ای به برخی از این امور یافت. از این‌رو، تأکید بر شعار «فقط کتاب مقدس» توسط اصلاح‌گران و ترویج این عقیده که هیچ منبع دیگری برای شناخت دین پذیرفته نیست، به راحتی می‌توانست حجیت هزارساله سنت شکل گرفته در کلیسای کاتولیک و مرجعیت دینی و سیاسی آن را به چالش کشد؛ مرجعیتی که - همان‌گونه که اشاره شد - اساساً از بنای مستحکمی برخوردار نبود.

رهبران نهضت پروتستان به شدت بر این شعار تأکید نموده، در پیشبرد اهداف اصلاح‌گرانه خویش به خوبی از آن استفاده می‌کردند. لوتر با تکیه بر این استدلال که کتاب مقدس به هیچ وجه اختیارات ویژه‌ای برای پاپ قائل نشده است، وجود هرگونه تمایز حقیقی میان کشیشان و مردم عادی را انکار کرد (دورانت، ۱۳۷۱، ج ۶ ص ۴۲۱). زوینگی هم ضمن تأکید بر این عقیده که مسیحیت باید فقط بر کتاب مقدس استوار باشد، به اسقف اعظم خویش، کاردینال ماتائوس سینر، گوشزد نمود که برای مقام پاپی هیچ مبنای مجوزی در کتاب مقدس وجود ندارد (همان، ص ۴۸۱).

کالون نیز برای آنکه بتواند نهاد کلیسای کاتولیک را از اعتبار ساقط کند، می‌گفت: «من تنها آن دسته از نهادهای بشری را می‌پذیرم که از کتاب مقدس برگرفته شده باشد» (مک‌گراث، ۱۳۸۷، ص ۳۰۲-۳۰۳). اما این تمام ماجرا نبود. شعار «فقط کتاب مقدس» چنان ظرفیتی داشت که می‌توانست علاوه بر حجیت نهاد کلیسا و مقام پاپی، بسیاری از آیین‌ها و اعمالی را هم که در قالب سنت کلیسای کاتولیک شکل گرفته و به رسمیت رسیده بود از اعتبار ساقط کند.

بر همین اساس، در اوایل دهه ۱۵۲۰ نظام آیین‌های مقدس در کلیسای قرون میانه، آماج انتقادهای چشمگیر گروه‌های اصلاح‌گر قرار گرفت. آنها حملات پیاپی خود را به برداشت‌های کلیسای قرون میانه، از حیث تعداد، ماهیت و کارکرد آیین‌های مقدس تشدید کردند و شمار آیین‌های مقدس را از هفت به دو مورد (غسل تعمید و عشاء ربانی) کاهش دادند (همان، ص ۳۳۶).

اندیشه «فقط کتاب مقدس» همچنین اصلاحگران را نسبت به نسخه **وولگات** که ترجمه رسمی کلیسای کاتولیک از کتاب مقدس بود، حساس نمود. آنها پس از مواجهه با نتایج تحقیقات علمی انسان‌گرایانی همچون **والا (Lorenzo Valla)** و **اراسموس (Desiderius Erasmus)** درباره متن اصلی کتاب مقدس و مشاهده اشکالات متعددی که در این ترجمه وجود داشت، بر لزوم بازگشت به متن اصلی کتاب مقدس تأکید کردند.

برای مثال، در **وولگات** کلمات آغازین موعظه حضرت عیسی (متی، ۱۷:۴) چنین ترجمه شده بود: «آیین توبه را انجام دهید؛ زیرا ملکوت آسمان‌ها نزدیک است». این ترجمه بدان معنا بود که ظهور ملکوت آسمان‌ها ارتباط مستقیمی با آیین اقرار و توبه دارد. اما **اراسموس** به تبعیت از **والا**، تأکید کرد که این کلمه یونانی را باید چنین ترجمه کرد: «توبه کنید؛ زیرا ملکوت آسمان‌ها نزدیک است». به عبارت دیگر، درحالی که به نظر می‌رسید **وولگات** به آیین بیرونی و ظاهری (مراسم توبه) نظر دارد، **اراسموس** بر این نکته اصرار می‌ورزید که منظور کتاب مقدس از «توبه»، نگرش و رفتاری روانی و درونی، یعنی پشیمان بودن است. در نتیجه براساس این تحقیق، یکی از آیین‌های مهم نظام عبادی کلیسا زیر سؤال رفت (همان، ص ۱۳۹).

لزوم بازگشت به متن اصلی کتاب مقدس که به مطالبه اصلی اصلاحگران تبدیل شده بود، نه تنها ترجمه **وولگات** را از اعتبار ساقط نمود، بلکه نسخه یونانی عهد عتیق، معروف به «نسخه سبعینیه» را هم به چالش کشید. ماجرا از این قرار بود که دو قرن قبل از میلاد و یک قرن پس از آن، بسیاری از یهودیان و نیز بعدها مسیحیان از نسخه یونانی استفاده می‌کردند، تا اینکه قریب سال ۱۰۰م بزرگان یهود در «یابنه» فلسطین اجتماع نمودند و پس از بررسی تک‌تک کتاب‌های عهد قدیم، بر ۳۹ کتابی که در نسخه عبری وجود داشت، اتفاق کردند و از برخی کتب موجود در ترجمه سبعینیه روی گرداندند. کتب مذکور **اپوکریفا (apocrypha)** یا **قانون ثانوی** نامیده شدند (میشل، ۱۳۹۵، ص ۲۶-۲۷).

این در حالی بود که مسیحیان نسخه سبعینیه را همچنان معتبر می‌دانسته و آن را به‌مثابه بخش نخست کتاب مقدس قرار داده، نام «عهد قدیم» را بر آن نهادند (جوویور، ۱۳۸۱، ص ۳۶). اما اندیشه رهبران نهضت اصلاح دینی که بر بازگشت به ایمان به کلیسای صدر مسیحیت تأکید می‌کردند، کتاب‌های **اپوکریفا** را کنار گذاشته و همگام با یهودیان، نسخه عبری عهد قدیم را معتبر دانستند (میشل، ۱۳۹۵، ص ۲۶).

این موضوع علاوه بر آنکه تقابلی جدی با مرجعیت کلیسای کاتولیک و مصوبات آن محسوب می‌شد، آموزه‌ها و آیین‌هایی را هم که مستند به کتاب‌های آپوکریفایی بود، زیرسؤال می‌برد. برای مثال، یکی از آیین‌ها، «دعا برای مردگان» است که کاتولیک‌ها آن را به «کتاب دوم مکابیان» (۱۴: ۴۰-۴۶) مستند می‌کنند؛ اما پروتستان‌ها کتاب مذکور را بخشی از کتاب مقدس نمی‌دانند (باغبانی، ۱۳۹۲).

آنچه در مسیحیت قرون وسطایی بیشتر بر آن تأکید می‌شد، انجام هرچه دقیق‌تر ظواهر و شعائر دینی و برپایی هرچه باشکوه‌تر آیین‌های مقدس بود. *لوتر* وقتی گذشته خود را توصیف می‌کند، می‌گوید:

من راهب شایسته‌ای بودم و چنان آداب و مقررات را مو به مو اجرا می‌کردم که اگر بنا بود تنها یک راهب به خاطر انجام آداب و مقررات به بهشت رود، آن راهب من بودم. همه دوستان من در دیر، این مطلب را تأیید می‌کنند. با این حال، وجدانم مرا آرام نمی‌گذاشت و همیشه در تردید بودم و با خود چنین می‌گفتم: تو کارت را به خوبی انجام ندادی و چنان‌که باید، تائب و پشیمان از گناه نبودی! هرچه کوشیدم که وجدان ناآرام، ناتوان و بلازدهام را با استفاده از سنت‌های بشری درمان کنم، نتوانستم و آن را بیش از پیش ناآرام، ناتوان و بلازده یافتم (مک‌گراث، ۱۳۸۷، ص ۲۲۸).

لوتر سرانجام پس از تأملات فراوان در کتاب مقدس، و به‌طور خاص «رساله اول پولس به رومیان»، در قالب تحولی درونی به این نتیجه رسید که راه رستگاری و نجات از مسیر انجام شعائر نمی‌گذرد. تجربه شهودگونه *لوتر* که خودش به تفصیل آن را بازگو نموده است (همان، ص ۲۳۰-۲۳۱)، درست مانند تجربه‌ای که برای *پولس* در مسیر دمشق اتفاق افتاد، آغاز یک تحول درونی و سپس اقدام برای اصلاحات بیرونی را رقم زد. بر این اساس، تمام آنچه در بعدها در قالب «پروتستانتیزم» روی داد می‌توان تبیین و توصیف‌های این تجربه دانست (دانستن، ۱۳۸۱، ص ۱۴۸).

لوتر به این عقیده دست یافت که ایمان و شناخت خداوند که از طریق فیض عطا می‌شود، هدیه‌ای الهی است که اراده و عمل انسان هیچ دخالتی در آن ندارد (*لوتر*، ۱۹۵۵-۱۹۸۶، ج ۲۶، ص ۶۴).

اصلاحگران همان‌گونه که بر کتاب مقدس به عنوان یگانه منبع معتبر در شناخت مسیحیت واقعی تأکید می‌کردند، همچنین با تکیه بر شعار «رستگاری فقط از طریق ایمان» بیشتر به تحولات و تجربه‌های درونی توجه داشتند. برای مثال، *زوینگلی* درک معنای حقیقی کتاب مقدس را با مواجهه مستقیم و معنوی با روح القدس مرتبط دانسته، اشتغال به اصطلاحات علمی و فلسفی را برای فهم کلام خدا بی‌فایده می‌داند:

هنگامی که جوان بودم، همانند اشخاص پیرامونم وقت بسیاری به تعلیم انسانی اختصاص می‌دادم، و هنگامی که تصمیم گرفتم وقت خود را کاملاً به بررسی کتاب مقدس اختصاص دهم اغلب با موانعی که فلسفه و الهیات در ذهنم به وجود آورده بودند، روبه‌رو می‌شدم. اما بالاخره با هدایت کلام و روح خدا به جایی رسیدم که نیاز به کنار گذاشتن همه این امور را در خود دیدم و دریافتم که برای آموختن تعلیم خدا باید مستقیماً به کلام خود او مراجعه کرد. آنگاه از خداوند خواستم که ذهن مرا منور کند و پس از آن، اگرچه هیچ کتاب دیگری بجز کتاب مقدس نمی‌خواندم، کتاب مقدس چنان برای من واضح و آشکار بود که گویی کتب تفسیری بسیاری مطالعه کرده‌ام (لین، ۱۳۹۹، ص ۲۸۳).

او به صراحت، حضور واقعی مسیح در مراسم عشای ربانی را انکار می‌کرد و برخلاف کلیسای کاتولیک که به حضور جسم و خون مسیح در آیین عشای ربانی باور داشت، این آیین را صرفاً «یادبود» و «خاطره‌ای» از شام آخر مسیح ﷺ می‌دانست (آر. هیلنر، ۱۹۹۸، ص ۷۶).

به اعتقاد لوتر نیز آنچه به آیین عشای ربانی ارزش و اهمیت می‌بخشید ایمان کسانی بود که در آن شرکت می‌جستند، نه شکل و نحوه اجرای آن (دورانت، ۱۳۷۱، ج ۶ ص ۴۳۷-۴۳۸).

به اجمال می‌توان ادعا نمود که اندیشه «فقط ایمان» بیشتر نظام شعائر دینی را به صورت تشکیلاتی غیر ضروری درآورد و از این بابت، سلطه کلیسا بر افراد را در هم شکست (برونوفسکی و مازلیش، ۱۳۷۹، ص ۱۱۱). تأکید بر رستگاری از طریق ایمان، به قدری در سخنان لوتر موج می‌زد که گئورگ، دوک ساکس آلبرتی، (George, Duke of Saxe Alberti) که لوتر را در ژوئیه ۱۵۱۷ برای ایراد وعظ به درسدن دعوت کرده بود، به گمان اینکه تأکید اهمیت ایمان به جای فضایل اخلاقی «ممکن است مردم را گستاخ و سرکش سازد»، بر لوتر خرده گرفت (دورانت، ۱۳۷۱، ج ۶ ص ۴۱۲).

۲-۳. کشیش بودن همه مؤمنان

تأکید بر «کشیش بودن همه مؤمنان» موضوعی است که در اندیشه و عملکرد رهبران «نهضت اصلاح دینی» ظهور و بروز متنوعی دارد. این شعار در کاربرد اصلی و اولیه خود، هرگونه تفاوت ذاتی و وجودی میان کشیشان و مسیحیان عادی را نفی می‌کند. به همین علت، پروتستان‌ها، برخلاف آیین‌های کاتولیک و ارتدوکس نیازی ندارند که کشیش برایشان میانجیگری کند (اف. براون، ۱۳۹۱، ص ۱۶).

آنها معتقدند: پاپ یا اسقف اعظم یا کشیش انسانی بیش نیستند و همه محدودیت‌های انسانی را دارند. درست همان‌گونه که فرانروایی زمینی ممکن است اتباع خود را به بیراهه بکشاند، فروانروایی کلیسایی نیز ممکن است چنین کند. از این رو، اصلاحگران تأکید داشتند که مردم اصولاً خودشان مسئول روان‌های خود و سلامت معنوی خویش‌اند (همان، ص ۵۲).

لوتر در کتاب *نامه سرگشاده به اشراف مسیحی ملت آلمان* می‌نویسد:

قراردادن پاپ‌ها، اسقفان، کشیشان، راهبان و راهبه‌ها جزء طبقه روحانی‌ها، و قراردادن فرمانروایان، شاهزادگان، صنعتگران و کشاورزان جزء طبقه دنیوی‌ها، نگرش فریب‌آمیزی است که توسط اشخاصی فرصت‌طلب به وجود آمده است. هیچ‌کس نباید مرعوب چنین نگرشی شود؛ زیرا همه مسیحیان - هر کس که باشند - حقیقتاً جزء روحانیان محسوب می‌شوند و هیچ تفاوتی بین مسیحیان وجود ندارد، به استثنای این امر که هر یک از آنان کاری متفاوت از دیگری انجام می‌دهد؛ زیرا تنها تعمید، انجیل و ایمان موجب می‌شوند که انسان‌ها به اشخاصی روحانی تبدیل شده، مسیحی محسوب شوند. واقعیت امر این است که تعمید همه ما را بدون استثنا تقدیس می‌کند و همه ما را کاهن می‌سازد (مکاشفه، ۵: ۹-۱۰؛ اول پطرس، ۲: ۹؛ لاین، ۱۳۹۹، ص ۲۵۹؛ مک‌گراث، ۱۳۸۷، ص ۳۹۴).

درواقع، لوتر با ارائه تصویر جدیدی از کلیسای مسیح تأکید می‌کرد که کلیسا یک نهاد دارای سلسله‌مراتب کلیسایی نیست، بلکه عبارت است از: «کشیش بودن همه مؤمنان» (جوویور، ۱۳۸۱، ص ۱۸۰). او در تأملات اصلاحگرانه خویش به این نتیجه رسید که مقصود از «کلیسای حقیقی» تشکیلات کشیشی خاصی نیست، بلکه کلیسا همان اتصال بین مؤمنان، تحت ریاست و رهبری عیسی است، و تنها مرجعی که میان مسیحیان حاکم مطلق است کتاب مقدس است. از این رو باید آن را برای عامه مردم قابل فهم قرار داد، چندان که بتوانند از یمن روح‌القدس و در طریق ایمان قلبی، آن را به درستی درک کنند. بر این اساس، هر کس دارای ایمان صحیح است می‌تواند کشیش نفس خود باشد (بایر ناس، ۱۳۹۸، ص ۶۷۰). وی در کتاب *نامه سرگشاده به اشراف مسیحی ملت آلمان* در سال ۱۵۲۰، همه مسیحیان را به همین معنا کشیش دانسته است، تا هر کسی حق داشته باشد مضامین کتاب مقدس را به تشخیص خود تعبیر کند (دورانت، ۱۳۷۱، ج ۶، ص ۴۹۹).

کشیش بودن همه مؤمنان این توقع را نیز ایجاد می‌نمود که انجام مراسم‌های عبادی و شاعر دینی از انحصار نهاد کلیسا خارج شود و تمام مسیحیان بتوانند در برگزاری این آیین‌ها مشارکت نمایند. به همین دلیل، *کالون* تأکید داشت که افزون بر مقامات روحانی، مردم نیز باید در آیین عشای ربانی، که مهم‌ترین آیین به‌شمار می‌رفت، نقش داشته باشند. او به همین منظور سرودهایی را برای مشارکت مردم در عبادت تدوین نمود (شاف، ۱۹۹۱، ج ۸، ص ۵۹۳-۵۸۸).

۳. عملکرد رهبران نهضت اصلاح دینی در تقابل با مرجعیت پاپ و حاکمیت کلیسای کاتولیک

مسئله تقابل و ضدیت با نهاد کلیسا و مرجعیت پاپ، فارغ از آنچه در شعارها و اندیشه پروتستان نهفته است، در عملکرد رهبران این جریان نیز به خوبی قابل مشاهده است. همان‌گونه که بیان شد، وضعیت اسفبار کشیشان و مقامات کلیسایی در قرون میانه و نارضایتی‌های عمومی نسبت به دستگاه پاپی، بستر مناسبی برای شکل‌گیری اعتراضی گسترده و قیامی بزرگ فراهم نموده بود. رهبران «نهضت اصلاح دینی»، به‌ویژه *مارتین لوتر*، با بهره‌برداری هوشمندانه از این موضوع، آتش نفرت و دشمنی علیه حاکمیت موجود در نهاد کلیسا را شعله‌ور ساختند. آنها با انتشار آمار فساد مالی و اخلاقی کلیسا و یا با تأکید بر موضوعات عوام‌پسندی مانند آزادی در سخنان و خطابه‌های پرشور خود، نارضایتی مردم را تقویت نمودند و آنان را برای قیام علیه حاکمیت کلیسا آماده کردند. برای مثال، لوتر در جمع مسیحیان آلمان می‌گفت:

تخمین زده‌اند که هر سال بیش از ۳۰۰،۰۰۰ سکه نقره از آلمان به ایتالیا می‌رود. چرا ما آلمانی‌ها باید اجازه دهیم که دسترنجمان از راه ریغما و دزدی به کیسه پاپ فروریزد؟ ما که دزدان را به دار می‌کشیم و راهزنان را گردن می‌زنیم، چگونه است که این هرزه رومی را به حال خود گذارده‌ایم؟ برای اینکه این بزرگ‌ترین دزد و راهزنی است که تا کنون به جهان آمده است و همه این کارهای ننگین را به نام مسیح و پطرس حواری مرتکب می‌شود! چه کسی می‌تواند تخطیات وی را بیش از این نادیده گیرد و لب فرو بندد؟ (دورانت، ۱۳۷۱، ج ۶، ص ۴۲۱-۴۲۲).

آلمانی‌ها هم که می‌دیدند وجوه پرداختی آنان سر از ایتالیا در آورده، صرف ریخت‌وپاش‌ها و گشاده‌دستی‌های پاپ‌ها می‌شود، عصبانیت‌شان بیشتر می‌شد (مک‌گراث، ۱۳۸۷، ص ۹۹). همچنین در سخنان دیگری با تمجید از مفهوم «آزادی» و رد هرگونه استبداد تصریح می‌کرد:

به عقیده من، نه پاپ و نه اسقف‌ها و نه هیچ فردی دیگری حق ندارد حتی یک کلمه به یک مسیحی فرمان و دستور دهد، مگر آنکه یک مسیحی به رضای وجدان خود و به طیب خاطر آن را بپذیرد. من به نام «آزادی» و «وجدان» به صدایی رسا اعلام می‌دارم: هیچ قانونی نباید بر مسیحیان تحمیل شود و آنان فقط تابع قانونی هستند که خود بخواهند و بپذیرند؛ زیرا ما از تمام این قیود رسته‌ایم (بایر ناس، ۱۳۹۸، ص ۶۶۷).

این قبیل سخنان و خطابه‌های تحریک‌آمیز - که ما در اینجا تنها به دو نمونه از آن اشاره کردیم - «نهضت اصلاح دینی» را به‌طور طبیعی به سمت اعتراضی گسترده علیه وضعیت موجود، یعنی حاکمیت پاپ و نهاد کلیسا کشاند. نکته مهمی که باید بدان توجه نمود این است که هرچند بهانه شکل‌گیری این اعتراضات انحرافات به وجود آمده در کلیسا و فراگیر شدن فساد در بین کشیشان و بعضاً پاپ‌ها بود، اما دقت در متن سخنان و خطابه‌های رهبران پروتستان نشان می‌دهد که گویا آنها به دنبال اصلاح فساد و انحرافات نبودند، بلکه با اصل جایگاه پاپ، نهاد کلیسا و سلسله‌مراتب آن مشکل داشتند.

با توجه به مطالبی که بیان شد، می‌توان این تحلیل را ارائه نمود که رهبران «نهضت اصلاح دینی»، به‌ویژه لوتر بر خلاف اصلاحگران پیشین، مانند ویکلیف (John Wycliffe) و دیگران که با پاپ‌ها و کشیشان فاسد مخالفت نموده و این جایگاه را شایسته افراد شریف و بالیافت می‌دانستند (جوویور، ۱۳۸۱، ص ۱۶۸)، با اصل مرجعیت دینی اشخاص و نهادها مخالفت داشتند. به عبارت دیگر، آنها به دنبال «دین منهای روحانیت» و «دین منهای نهاد مرجعیت» بودند. به همین دلیل، بسیاری از آموزه‌ها و اعمالی که براساس اندیشه پروتستان، به‌ویژه شعار «فقط کتاب مقدس» باید به‌طور کلی از مسیحیت خارج می‌شد و با - دست‌کم - اصلاحاتی اساسی نسبت به آن صورت می‌گرفت، تغییری نکرد و رهبران پروتستان به هیچ‌وجه متعرض آن نشدند.

تحقیر، تمسخر و اهانت‌هایی که مکرر در سخنان رهبران پروتستان نسبت به جایگاه پاپ - نه شخص پاپ - مشاهده می‌شود شاهد دیگری بر درستی تحلیلی است که ارائه شد. برای مثال، لوتر در برخوردی تند و بی‌سابقه نسبت به حاکمیت کلیسا، بی‌هیچ واژه دست‌گامه‌پایی را آماج حملات خویش قرار می‌داد؛ او فرمان‌های پاپ را به «فضله» تشبیه می‌نمود؛ از پاپ‌ها به نام «بذر شیطان» و «ضد مسیح» یاد می‌کرد؛ اسقفان را «حشرات»، «فریبکاران بی‌ایمان»، و «بوزینه‌های تهی مغز» می‌خواند؛ مراسم رتبه‌بخشی کشیشان را با گذاردن نشان جانوران بر پیشانی انسان که در کتاب «مکاشفه یوحنا» آمده است، یکسان تلقی می‌کرد؛ راهبان را از آدمکشان پست برمی‌شمرد یا آنها را به کک‌هایی تشبیه می‌کرد که بر پوستین خدای متعال چسبیده‌اند.

او با لحنی تمسخرآمیز درباره پاپ می‌گفت: ماتحت آدمی تنها اندامی است که پاپ بر آن نظارت ندارد! درباره روحانیان کاتولیک عقیده داشت: رود راین کوچک‌تر از آن است که همه غاصبان رومی، کاردینال‌ها، اسقف‌های اعظم، اسقف‌ها، و رؤسای دیرها را در خود جای دهد و بهتر است که خدا آنان را چون شهرهای سدوم و عموره با صاعقه به خاکستر مبدل کند!

او نیایش خداوند را با نفرین بر پاپ‌ها ملازم دانسته، می‌گفت چگونه می‌توانم به خداوند بگویم: «نام تو مقدس باد»، بی‌آنکه اضافه کنم: «نام پاپ‌پرستان ملعون باد!» چگونه می‌توانم به مسیح بگویم: «فرمانروایی تو بپاید»، بی‌آنکه آرزو کنم: «حکومت پاپ سرنگون شود!» (دورانت، ۱۳۷۱، ج ۶ ص ۴۹۶).
 زوینگلی نیز چنان نفرتی از جایگاه پاپ در دلش بود که می‌گفت: «پیوستن به سقراط و سنکا در جهان ابدی، برای من گوارتر از آن است که در مقدرات پاپ‌ها شریک شوم» (همان، ص ۴۸۰).
 لوتر در توجیه این رویه‌ای که در پیش گرفته بود، می‌گفت:

بسیاری از مردم گمان می‌کنند که من با پاپ‌ها با سختی رفتار می‌کنم، ولی من خویشتن را برای ملایمت و گذشت سرزنش می‌کنم. کاش نفس من چون آذرخشی بود که پاپ و دربارش را در کام خود فرو می‌برد و به خاکستر مبدل می‌کرد! تا زنده‌ام از نفرین و سرزنش فرومایگان باز نخواهم ایستاد و درباره آنان سخن پاکی بر زبان نخواهم راند (همان، ص ۴۹۶).

قداست‌زدایی از مرجعیت دینی و جایگاه پاپ به تدریج نهادینه شد، به گونه‌ای که استفاده از تعابیر توهین‌آمیز و الفاظ تند علیه مرجعیت دینی از ویژگی‌های آن دوره به‌شمار می‌رفت. به گفته گسکه (Gaske)، کاردینال دانشمند، بسیاری از واعظان و رساله‌نویسان از این نظر، مانند لوتر بودند. ناسزاگویی و پرخاشگری از صفات روشنفکران مبارز محسوب می‌شد. مردم پرخاشگری را می‌پسندیدند و رعایت ادب در سخنوری را به ترس و بزدلی حمل می‌کردند. پاسخ ملایم می‌توانست خشم انسان را فرونشاند، ولی قادر نبود قدرت پاپ را براندازد (همان).

۴. ایجاد بحران در مرجعیت دینی و پیامدهای آن

با توجه به مطالبی که بیان شد، پروتستان‌تیزم در فرایندی پیچیده، ماهیت مرجعیت دینی را تغییر داد و آن را از اشخاص و نهادها تهی ساخت. رهبران «نهضت اصلاح دینی» قرار گرفتن افراد فاسد در سلسله‌مراتب کلیسایی و جایگاه پاپ یا انحراف به وجود آمده در برخی شعائر دینی توسط کشیشان را مانع اصلی اصلاحات نمی‌دانستند و تقابل چندانی هم با این مسئله نداشتند، بلکه - همان گونه که اشاره شد - اصل مرجعیت دینی پاپ و نهاد کلیسا را آماج حملات خویش قرار دادند. آنان با تأکید بر آموزه «فقط کتاب مقدس» پاپ را از تخت قدرت پایین کشیدند و در عوض، کتاب مقدس را بر جای او نشاندند (مک‌گراث، ۱۳۸۷، ص ۲۹۴).

اما این تغییر مرجعیت مانند آن نبود که - مثلاً - شخصی را از مقام پاپی عزل نموده، شخص دیگری را بر آن مسند بنشانند، بلکه در پروتستان‌تیزم، ماهیت مرجعیت دچار تغییر شد. نتیجه این تغییر آن بود که هر کس می‌تواند و

می‌بایست برای فهم دین، خودش به کتاب مقدس مراجعه نماید؛ موضوعی که در سخنان رهبران پروتستان به صراحت بر آن تأکید شده است (دورانت، ۱۳۷۱، ج ۶ ص ۴۲۱).

روشن است که این نوع مرجعیت ابهامات زیادی داشت. عبارات پیچیده کتاب مقدس مستلزم تفسیری بود که از متون مقدس به عمل می‌آمد و البته همواره تفسیرهای جدید هم امکان‌پذیر بود (اسمارت، ۱۳۹۳، ج ۲، ص ۲۰۷). به تعبیر ژان گلاپیتون (Jean Glapiton)، راهب فرانسوی، کتاب مقدس همچون مومی است که هر کسی به میل و سلیقه خویش می‌تواند آن را کش دهد (دورانت، ۱۳۷۱، ج ۶ ص ۴۲۹). از این رو، مرجعیت جدیدی که اصلاحگران بر آن تأکید داشتند، هیچ‌گونه ثباتی نداشت و می‌توانست دائم در حال تغییر باشد.

این همان مسئله‌ای است که از آن به «بحران مرجعیت» یاد می‌کنیم. در واقع، وقتی حجیت اشخاص و نهادها، حتی در ذیل کتاب مقدس و به‌مثابه مرجعی برای تفسیر و تبیین آن، توسط رهبران پروتستان انکار شد، این سؤال مطرح گردید که فهم عبارات پیچیده متون مقدس و مقصود اصلی کلام خداوند را چگونه می‌توان از خود کتاب مقدس دریافت نمود؟ اگر بنا باشد - آن گونه که لوتر می‌گفت - هر مسیحی کشیش محسوب شود و حق داشته باشد مضامین کتاب مقدس را به تشخیص و سلیقه خود تعبیر کند (همان، ص ۴۲۱) دیگر «مرجعیت» چه مفهومی خواهد داشت؟

همان‌گونه که ملاحظه می‌شود، این اشکال آنقدر اهمیت دارد که برخی از نویسندگان مسیحی معاصر از آن به «پاشنه آشیل آیین پروتستان» یاد کرده و در تعلیل آن نوشته‌اند:

اولاً، پروتستان در برابر این پرسش که «مرجعیت نهایی شما چیست؟» هیچ پاسخ روشن و مشخصی ندارد. اشخاصی که از فطرتی پروتستانی برخوردارند به نحو غریزی پاسخ می‌دهند: «کتاب مقدس»؛ اما برایشان بسیار سخت است که بگویند معنای این پاسخ چیست.

ثانیاً، پاسخ مذکور امروزه چندان کافی و مناسب نیست؛ زیرا از «مرجعیت انحصاری کتاب مقدس» دیگر نمی‌توان دفاع کرد، مگر آنکه دقیقاً از نو فرمول‌بندی شود، و تاکنون به هیچ فرمول‌بندی تازه و مطلوبی نرسیده‌ایم.

ثالثاً، هر نوع پاسخ روشن و مشخصی حتماً در معرض سوء ظنی قرار می‌گیرد که فرد فطرتاً پروتستان به پاسخ‌های روشن و مشخص دارد.

رابعاً، یگانه پاسخ واقعی به پرسش هم صرفاً موجب طرح پرسش‌های دیگر می‌شود. پروتستانی که از او پرسیده شود: «مرجعیت نهایی شما چیست (یا کیست)؟» شاید بتواند یک پاسخ درست بدهد، و آن پاسخ «عیسی مسیح» است. اما مسئله در اینجا حل نمی‌شود، مسئله با این پاسخ فقط بیان می‌شود. اما مسئله عمیق‌تر به قوت خود باقی است: مرجعیت عیسی مسیح چگونه به صورت مرجعیتی برای ما انسان‌های امروزی درمی‌آید؟ (مک آفی براون، ۱۳۹۶، ص ۳۲۳-۳۲۵).

بحران مرجعیتی که در پی تأکید بر مرجعیت کتاب مقدس به وجود آمد، مسئله‌ای نبود که رهبران نهضت اصلاح دینی آن را پیش‌بینی نکرده باشند. به نظر می‌رسد همان‌گونه که جان اک (John Eck)، نماینده رسمی اسقف اعظم، هنگام محاکمه لوتر در ورمس به وی گوشزد نمود، تأکید بر شعار «فقط کتاب مقدس» بهانه‌ای بود برای تقابل با حاکمیت کلیسای کاتولیک (دورانت، ۱۳۷۱، ج ۶، ص ۴۳۱). به همین دلیل، رهبران اصلاحات پس از کسب پیروزی و موفقیت در این قیام، خودشان به بازسازی مرجعیت و حاکمیتی نوین اقدام نمودند، به‌گونه‌ای که مرجعیت اشخاص و نهادها را به وضوح می‌توان مشاهده کرد. برای مثال، کالون تلاش فراوان نمود تا قدرت را به کلیسا بازگرداند و خودش جامعه‌ای تحت حاکمیت کلیسا سازماندهی کرد. او از سال ۱۵۴۱ تا زمان مرگش بر ژنو فرمانروایی کرد و توانست در آنجا حکومتی دینی تأسیس کند (جوویور، ۱۳۸۱، ص ۱۸۴).

از سوی دیگر، اعتقادنامه‌ها و اعتراف‌نامه‌هایی که در کلیسای پروتستان به تصویب رسید، نشان می‌دهد که رهبران پروتستان می‌دانستند که نفی مطلق مرجعیت اشخاص و نهادها در عمل ممکن نیست و نمی‌توان کتاب مقدس را بدون تفسیر و تبیین در اختیار عموم قرار داد. *اعتقادنامه وفاق* در مقدمه تصدیق می‌کند: هرچند کتاب مقدس تنها سنگ محک محسوب می‌شود و هر آموزه‌ای باید براساس آن ارزیابی شود، اما اعتراف‌نامه‌های لوتری ایمان نیز که در کتاب *وفاق* یافت می‌شوند، معیار و هنجاری برای ارزیابی هر آموزه‌ای معرفی می‌گردند (لین، ۱۳۹۹، ص ۲۷۳).

۵. هرج و مرج دینی؛ پیامد ناگوار بحران مرجعیت

بحران به‌وجودآمده در مرجعیت دینی موجب شد هرج و مرج شدیدی در جامعه مسیحیت، به‌ویژه در کلیسای نوپای پروتستان شکل بگیرد؛ زیرا طبیعی است که اگر هر کسی خود را صاحب‌نظر در دین بداند و به خود اجازه دهد در عرصه‌های گوناگون دین دخالت کند، دیگر چیزی از دین باقی نخواهد ماند.

پروتستان‌تیزم در عصر روشنگری به نقطه‌ای رسیده بود که کلیساهای لوتری با نوعی کمبود و نقص در اعمال عبادی مواجه شد و عبادات را به‌طوری مختصر برگزار می‌کردند و به بهانه‌های گوناگون و براساس برداشت‌های شخصی از بخش‌های گوناگون آن می‌کاستند. در طرح‌هایی که برای تجدیدنظر در عبادات در سال ۱۸۰۰ مورد بحث و گفت‌وگو واقع شد، عبادات کاهش یافتند و حذف برخی از قسمت‌ها پیشنهاد شد (مولند، ۱۳۸۷، ص ۳۱۵).

این نوع برخوردهای صورت‌گرفته با دین، دستاورد افکار و سخنان کسانی بود که می‌گفتند: سنت‌ها، آیین‌ها و مراسم مذهبی به وسیله خود انسان‌ها به وجود آمده‌اند و لازم نیست در همه‌جا مانند هم اجرا شوند (مک‌گراث، ۱۹۹۸، ص ۱۴۳-۱۴۶).

لوتر با صراحت اذعان می‌کرد که ما در پرتو آزادی مسیحی که در پیشگاه خداوند به‌دست آورده‌ایم، نه‌تنها درباره اجرای امور ظاهری دینی که اموری بی‌اثرند، وظیفه‌ای نداریم، بلکه می‌توانیم با بی‌میلی نسبت به آنها مواجه شویم، و هرگاه لازم باشد آنها را ترک کنیم (کالوین، ۱۸۴۴، ج ۱، ص ۳۶).

بحران مرجعیت موجب شده بود بنیادستیزان یا «آناپاتیسم‌ها»، برخلاف سایر گروه‌های پروتستان، آیین تعمید کودکان را آیینی غیر کتاب مقدسی دانسته، به انکار آن بپردازند. آنها در این فضای هرج و مرج به وجود آمده، حتی آموزه‌هایی همچون «تثلیث» و «الوهیت مسیح» را هم انکار کردند؛ زیرا از زیربنای کافی در کتاب مقدس بی‌بهره بود (مک‌گراث، ۱۳۸۷، ص ۳۱۰-۳۱۱).

بی‌تردید، این سنت‌شکنی‌ها و تقدس‌زدایی‌ها زمینه بروز آشوب و هرج و مرج بیشتر را فراهم می‌ساخت و با تأسف، آن‌گونه که تاریخ مسیحیت نوین نشان می‌دهد، این آشوب رشد شتابانی داشت و سرانجام کار به جایی رسید که پای مسیح و خدا را هم به میان این هرج‌ومرج کشاند.

کارل آدام می‌نویسد: قیام سده شانزدهم بر ضد کلیسا، به‌ناچار به قیام سده هجدهم بر ضد مسیح، و از آنجا به قیام سده نوزدهم بر ضد خدا انجامید (آدام، ۱۹۴۴، ص ۹۸).

چون کلیسای کاتولیک رومی علاوه بر مرجعیت دینی و مذهبی، مرجعیت سیاسی را هم در دست داشت، هرج و مرج ناشی از بحران مرجعیت، درگیری‌های سیاسی و اجتماعی زیادی به وجود آورد، تا جایی که زوینگی به‌عنوان یکی از رهبران اصلی «نهضت اصلاح دینی» با اتحادیه ایالت‌های کاتولیک‌نشین وارد جنگ شد و سرانجام در ۳۱ اکتبر ۱۵۳۱ درحالی‌که ۴۷ سال از عمرش می‌گذشت، همراه با پانصد تن از سربازاناش به‌دست کاتولیک‌ها کشته شدند (اشپیل فوگل، ۱۳۸۰، ج ۱، ص ۵۹۵؛ دورانت، ۱۳۷۱، ج ۶ ص ۴۸۸-۴۹۰؛ مک‌گراث، ۱۳۸۷، ص ۲۰۵).

متن قطعنامه شورای ورمس که با هدف محکوم نمودن لوتر و پیروان او صادر شد، نشان می‌دهد که حرکت اصلاح‌گرانه لوتر، نه‌تنها از قالب علمی و نظری خارج شد و به صورت اعتراضات عملی درآمد، بلکه این اعتراضات به سطح عموم مردم کشیده شد و زمینه را برای ایجاد تفرقه فراهم ساخت. در بخشی از اتهامات لوتر در این قطعنامه آمده است:

تعلیمات وی نتیجه‌ای جز عصیان و سرکشی، تفرق و جدایی، جنگ و کشتار، غارتگری و نابودی مسیحیت دربر ندارد. مسیحیان را تشویق می‌کند که دست خویش را به خون روحانیان بیالایند. فرمان‌های پاپ را آتش می‌زند، و تکفیر مقامات کلیسایی و قدرت فرمانروایان را خوار و ناچیز می‌شمارد. زبان او برای نظم اجتماع بیش از زبانی است که به قدرت کلیسا می‌زند. ما برای آنکه وی را از کجروی بازداریم، کوشش بسیار کردیم، ولی... (دورانت، ۱۳۷۱، ج ۶، ص ۴۳۳).

همان‌گونه که اشاره شد، رهبران پروتستان پس از آنکه با این هرج و مرج مواجه شدند، کوشیدند از هر طریق ممکن بر اوضاع مسلط شده، مرجعیت نوینی دست و پا کنند؛ اما هرگز نتوانستند بحرانی را که با قیام علیه مرجعیت کلیسای کاتولیک به وجود آورده بودند، مهار کنند. درواقع، پروتستانتیسم بستری به وجود آورد که اختلاف و هرج و مرج، صفت ذاتی آن به‌شمار می‌رفت (مک آفی براون، ۱۳۹۶، ص ۱۵-۱۶).

این اختلافات در بیشتر مواقع، به ظهور فرقه‌ای جدید منجر می‌شد. به همین دلیل، امروزه تعداد گرایش‌های پروتستانی چندان فراوان است که گفته می‌شود: هیچ‌کس از تعداد این گروه‌های مختلف اطلاعی ندارد و تلاش برای شمارش آنها نیز بی‌فایده است؛ زیرا قبل از اتمام این مأموریت، گروه‌های جدیدی شکل گرفته و برخی از گروه‌های موجود از بین رفته‌اند (دانستن، ۱۳۸۱، ص ۳۳۳).

نتیجه‌گیری

مرجعیت دینی و سیاسی پاپ و نهاد کلیسای کاتولیک که از آغاز هم بر بنای مستحکمی استوار نبود، با تحقیقات علمی انسان‌گرایان قرن پانزدهم و تأکید رهبران نهضت اصلاح دینی بر شعار «فقط کتاب مقدس» با چالشی جدی روبه‌رو گردید. از سوی دیگر، وضعیت اسفبار کشیشان و تشدید فساد مالی و اخلاقی در کلیسا، نارضایتی‌های فراوانی در سطح عموم جامعه به وجود آورده بود. در چنین بستری، رهبران نهضت اصلاح دینی نوک پیکان حملات خویش را بر مرجعیت پاپ و حاکمیت کلیسای کاتولیک قرار دادند و موفق شدند آحاد مردم را با این نهضت که به قیامی تمام‌عیار تبدیل شده بود، همراه کنند. اصلاح‌طلبان، نه با شخص پاپ و نهادی خاص، بلکه با اصل مقام پاپی و مرجعیت اشخاص یا نهادها در جامعه دینی مخالفت نموده، بر کشیش بودن همه مؤمنان تأکید ورزیدند. هرچند اندیشه و عملکرد اصلاحگران در ابتدا با استقبال زیادی مواجه گردید و کلیسای پروتستان را به منزله کلیسای مستقل در کنار کلیساهای کاتولیک و ارتدوکس ایجاد نمود، اما پس از زمانی کوتاه با مشکلی اساسی به نام «بحران مرجعیت» مواجه شد.

درواقع، پروتستانیزم با نفی مرجعیت اشخاص و نهادها و تأکید بسیار بر شعارهایی مانند «فقط کتاب مقدس» و «کشیش بودن همه مؤمنان»، هرچند در ابتدا بر «مرجعیت کتاب مقدس» اصرار می‌ورزید، اما در عمل با این حقیقت روبه‌رو گشت که چنین مرجعیتی بدون اشراف و نظارت اشخاص یا نهادهایی خاص، وجود خارجی نخواهد داشت و به همین دلیل، دچار بحران در مرجعیت شد.

این بحران که آن را به درستی «پاشنه آشیل آیین پروتستان» نامیده‌اند، هرج و مرج شدیدی در جامعه مسیحیت به وجود آورد. اهانت به مرجعیت پاپ و سلسله‌مراتب کلیسایی، ایجاد تفرقه در قالب شکل‌گیری گروه‌ها و کلیساهای مختلف، آزادی بی‌قید و شرط در تفسیر کتاب مقدس و برداشت‌های شخصی از آن، دخالت در برگزاری شعائر دینی و آیین‌های مقدس و ایجاد تغییرات فراوان در کمیت و کیفیت آن، و نیز برپایی درگیری‌های شدید از مظاهر اصلی این هرج و مرج دینی است که می‌توان آن را پیامد اندیشه و عملکرد رهبران نهضت اصلاح دینی دانست.

هرچند استحکام مبانی دینی در اسلام و اساس مرجعیت تشیع نیاز به چنین اصلاحاتی را منتفی ساخته، اما انحراف در عقاید و شعائر دینی و یا کاستی‌هایی که ممکن است در حاشیه سازمان روحانیت شیعه پدید آمده باشد، شباهت‌هایی را در این خصوص به وجود آورده که دستاویزی برای برخی از روشنفکران مسلمان شده است تا پرچم اصلاحات را برافراشته و حتی مسئله «پروتستانتیسم اسلامی» را مطرح کنند. از این رو، بررسی علل و عوامل شکل‌گیری «نهضت اصلاح دینی» و ارائه تحلیلی درست از نتایج و پیامدهای آن، ضمن اینکه این مقایسه‌ها و تشبیهات را نفی می‌کند، بر ضرورت اصلاح انحرافات دینی در جامعه شیعی و آسیب‌های موجود در سازمان روحانیت شیعه نیز تأکید می‌نماید.



منابع

کتاب مقدس، ۲۰۰۹م، چ پنجم، انتشارات ایلام.

- آدر، فیلیپ جی، ۱۳۸۴، *تمدن‌های عالم*، ترجمه محمدحسین آریا، تهران، امیرکبیر.
- اسمارت، نینیان، ۱۳۹۳، *تجربه دینی بشر*، ترجمه محمد محمدزضایی و ابوالفضل محمودی، چ چهارم، تهران، سمت.
- اشپیل فولگ، جکسون جی، ۱۳۸۰، *تمدن مغرب‌زمین*، ترجمه محمدحسین آریا، تهران، امیرکبیر.
- اف. براون، استیون، ۱۳۹۱، *آیین پروتستان*، ترجمه فریبرز مجیدی، قم، ادیان.
- باغبانی، جواد، ۱۳۹۲، «کلیسای پروتستان بنیادگرا یا لیبرال»، *معرفت‌ادیان*، ش ۱۷، ص ۷۹-۹۱.
- بایر ناس، جان، ۱۳۹۸، *تاریخ جامع ادیان*، ترجمه علی اصغر حکمت، چ بیست و چهارم، تهران، علمی و فرهنگی.
- برونوفسکی، جیکوب و برو مازلیش، ۱۳۷۹، *سنت روشنفکری در غرب*، ترجمه لیلا سازگار، تهران، آگاه.
- بری، ج. ب، ۱۳۳۹، *تاریخ آزادی فکر*، ترجمه حمید نیر نوری، تهران، تابش.
- بوکهارت، یاکوب، ۱۳۷۶، *فرهنگ رنسانس در ایتالیا*، ترجمه محمدحسن لطفی، تهران، طرح نو.
- تاکمن، باربارا، ۱۳۷۵، *سیور نابخردی*، ترجمه حسن کامشاد، تهران، فروزان.
- جوویور، مری، ۱۳۸۱، *درآمدی به مسیحیت*، ترجمه حسن قنبری، قم، مرکز مطالعات و تحقیقات ادیان و مذاهب.
- دانستن، جی لسلی، ۱۳۸۱، *آیین پروتستان*، ترجمه عبدالرحیم سلیمانی اردستانی، قم، مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی علیه السلام.
- دورات، ویل، ۱۳۷۱، *تاریخ تمدن (اصلاح دینی)*، ترجمه فریدون بدره‌ای، چ سوم، تهران، سازمان انتشارات و آموزش انقلاب اسلامی.
- فاسدیک، هنری امرسون، ۱۳۸۳، *مارتین لوتر*، ترجمه فریدون بدره‌ای، تهران، علمی و فرهنگی.
- فرال، م. و، ۱۳۶۲، *دادگاه تفهیش عقاید*، ترجمه لطفعلی بریمانی، چ دوم، تهران، گوتنبرگ.
- کونگ، هانس، ۱۳۸۴، *تاریخ کلیسای کاتولیک*، ترجمه حسن قنبری، قم، مرکز مطالعات و تحقیقات ادیان و مذاهب.
- لوکاس، هنری، ۱۳۸۲، *تاریخ تمدن*، ترجمه عبدالحسین آذرنگ، تهران، سخن.
- لین، تونی، ۱۳۹۹، *تاریخ تفکر مسیحی*، ترجمه روبرت آساریان، چ ششم، تهران، فروزان.
- مک آفی براون، رابرت، ۱۳۹۶، *روح آیین پروتستان*، ترجمه فریبرز مجیدی، چ دوم، تهران، نگاه معاصر.
- مک‌گراث، آلیستر، ۱۳۸۷، *مقدمه‌ای بر تفکر نهضت اصلاح دینی*، ترجمه بهروز حدادی، چ دوم، قم، دانشگاه ادیان و مذاهب.
- مولند، اینار، ۱۳۸۷، *جهان مسیحیت*، ترجمه محمدباقر انصاری و مسیح مهاجری، چ سوم، تهران، امیرکبیر.
- میشل، توماس، ۱۳۹۵، *کلام مسیحی*، ترجمه حسین توفیقی، چ چهارم، قم، دانشگاه ادیان و مذاهب.
- ویلسون، برابان، ۱۳۹۷، *دین مسیح*، ترجمه حسن افشار، چ ششم، تهران، نشر مرکز.

Adam, Karl, 1994, *The spirit of Catholicism*, Macmillan.

Calvin, John, 1844, *Institutes of Christian Religion*, London, Thomas Tegg.

Kung, Hans, 1995, *Great Chrítian Thinkers*, New York, Coninum.

Luther, Martin, 1955-1986, *Luther`s Works, vol. 26: Lectures on Galatians*, Chapters 1-4, eds.

Jaroslav Pelikan & Walter A. Hansen, Trans. Jaroslav Pelikan, Philadelphia, Fortress Press.

McGrath, Alister E., 1998, *Reformation Thought, An Introduction*, U K & Cambridge USA, Blackwell, Oxford.

R. Hinnels, John, 1998, *A New Hand Books of Living Religions*, USA, Blackwell.

Schaff, Philip, 1991, *History of the Christian Church*, Erdmans Publishing Company.